



معارف و بررسی قرآن ترجمه قرآن استاد کرمارودی

محمدعلی کوشا

انتشارات قدیانی، تهران؛ ۱۳۸۴، چاپ دوم، ۷۰۲ص، وزیری.

گر تو می خواهی مسلمان زیستن
از تلاوت بر تو حق دارد کتاب
فیلسوف، شاعر و مصلح آگاه پاکستانی، مولانا اقبال لاهوری که به حق یکی از شیفتگان قرآن کریم است، در اشعاری شیرین و شیوا، مسلمانان را به کامیابی از قرآن دعوت می کند، پر واضح است که کامیابی از قرآن بدون شناخت محتوا و ابعاد آن میسر نیست. تلاوتگران، مفسران و مترجمان هر یک به فراخور مراتب معرفت خویش از کلام الهی، از آن کامیاب و بهره ور می شوند. بنابراین میزان کامیابی آنان را باید در کم و کیف یافته هایشان از معارف بلند، محتوای ژرف و آفاق ناپیدای رازها و رمزهای این کتاب سراسر پر از شگفتی جست و جو کرد. امروزه اهمیت انتقال مفاهیم و آموزه های قرآن کریم از طریق ترجمه به زبان های گوناگون بر هیچ دانشمند و دانشوری پوشیده نیست. پیشینیان فرهیخته به جهت نقش حیاتی دانش ترجمه، رنج این راه دشوار را بر خود هموار ساختند و آثاری بس ارزمند را از خویش بر جای نهادند. ترجمه سورآبادی، ابوالفتح رازی و میبدی، نمونه هایی از این تلاش پر بار و برکت است. آنان از طرفی مبلغ فرهنگ انسان ساز قرآنی شدند و از طرف دیگر با ترجمان ارزشمند خویش بر غنای زبان و ادب فارسی افزودند و سیمای هنر و ادب را در معرض دید دانشوران ایرانی به نمایش گذاردند.

آری، آثار مترجمان هنرمند، رونق و شکوهی دیگر به ادب پارسی داد، و جلوه و جمال پر فروغی از فرهنگ تابناک وحی را برای فارسی خوانان به ارمغان آورد. تأثیر شگرف قرآن بر زبان و ادب فارسی به گونه ای است که اگر قرآن نمی بود، ما هرگز شاهد غنای والای معنوی آثار فاخری چون: شاهنامه، گلستان، بوستان، غزل های حافظ و صدها اثر پر ارج زبان فارسی از شاعرانی چون: فردوسی، سنایی، عطار، انوری، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ، عراقی، خیام،

جامی، خواجو، صائب و حزین نمی بودیم.

فن ترجمه یکی از مؤثرترین، کوتاه ترین و آسان ترین شیوه پیشبرد ابلاغ و رهنمودهای کتاب بی نظیر آسمانی یعنی قرآن کریم است. از آنجا که ترجمه نوعی تفسیر فشرده به حساب می آید از جهت ارائه، به مراتب دشوارتر از فن تفسیر است؛ زیرا برگرداندن متنی از زبانی به زبان دیگر مستلزم حفظ مفهوم و محتوای زبان مبدأ در زبان مقصد با رعایت آرایش های لفظی و پرهیز از هرگونه زوائد است؛ به گونه ای که دو عنصر «ادب» و «هنر» در ساختار آن دخیل باشند. چون با عنصر ادب، مفهوم و محتوای «زبان مبدأ» به «زبان مقصد» وارد می گردد و با مایه هنر، قالب زبان مقصد باید بی هیچ کجی و کاستی، و به اندازه و متناسب، ساماندهی شود. هنر مترجم آنگاه بروز و ظهور می یابد که ساختار متن را به گونه ای در ترجمه اش بگنجاند که حجم ترجمه، بیش از حجم متن نباشد و در عین حال نقصانی در معنا و مفهوم پیدا نکند یعنی در لفظ و معنا هماهنگ با متن و به اندازه آن باشد. البته چنین هنری هر چند سخت و دشوار می نماید ولی برای متبحران این فن امری محال و غیرممکن نیست. از طرف دیگر هر آشنای به فنون ترجمه قرآن نیک می داند که مترجم هر اندازه ماهر و هنرمند و کارآزموده باشد، هرگز آن گونه که باید و شاید حق مطلب را ادا نمی کند؛ زیرا در چنین مقامی، مترجم با متنی سر و کار دارد که آفریدگار آن، خدای بی نقص و بی نهایت است و در مقابل او آفریده پرخطا و محدود! یعنی یک طرف، نامتناهی و بی نهایت و طرف دیگر محدود و بانهایت! و روشن است که بی نهایت در بانهایت نگنجد و ذهن محدود بشر به عمق همه ابعاد پر راز و رمز و ظرافت های بس والای وحی الهی دست نیابد. ولی با این همه ظرافت ها و رازهای قرآن، نمی توان اصل اقدام به ترجمه آن را منتفی دانست و به بهانه پیچیدگی های مواردی خاص که بیشتر در قلمرو آیات متشابه است، ترجمه قرآن را ترک نمود؛ بویژه آنکه ساختار ذهن و زبان بشری همچون دیگر علوم در مسیر تعالی و تکامل است، و بعد زمان و مکان، ذهن و زبان انسان ها را در مسیر توسعه همه جانبه قرار می دهد. بنابراین استعداد های نهفته در کمون آدمی را که گاه در طول زمان، موجب بروز خلاقیت های اعجاب انگیزی گردیده نمی توان دست کم گرفت و یا آن را ناچیز به حساب آورد.

قرآن، کتاب هدایت انسان ها در همه زمان ها و مکان هاست، و چه بسا بسیاری از ابعاد پیچیده هنری آن به دست مترجمان چیره دست خوش قلم با استفاده از قالب توسعه یافته زبان، در آینده به صورت مطلوب عرضه گردد، چنان که «تاریخ سیر ترجمه های قرآن کریم» از قرن چهارم تا کنون بیانگر چنین واقعیتی است. برای درک این معنا کافی است که مقایسه ای میان ترجمه های کهن از قبیل: سوراآبادی، میبدی و ابوالفتوح رازی با ترجمه های نیم قرن اخیرمانند: ترجمه های

آقایان: ابوالقاسم پاینده، زین العابدین رهنما، عبدالمحمد آیتی، ابوالقاسم امامی، محمد مهدی فولادوند، سید جلال الدین مجتوبی و بهاء الدین خرمشاهی به عمل آورید تا روند تکاملی ترجمه قرآن را به گونه محسوس و ملموس دریابید که چگونه توسعه ذهن و زبان در طول زمان توانسته است بسیاری از ابهامات و ناهمواری های زبان کهن را برطرف و هموار سازد و معادل های گویاتر و شیواتر را جایگزین واژگان نامأنوس پیشین نماید. آری، خواهی نخواهی، زبان در هر عصر و زمان، دستخوش تغییر و توسعه خواهد بود و سیر تکاملی واژگان معمول هر دوره تقریباً ده ساله که متناسب با ساختار ذهنی و زبانی آن باشد، پاسخی شایسته و بایسته به نیازهای فرهنگی قرآن پژوهان آن دوره است.

انصاف این است که نهضت ترجمه قرآن کریم در دو دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی نسبت به زمان های پیشین، کمأ و کیفأ از رونق چشمگیری برخوردار بوده است که باید آن را نقطه عطفی در تاریخ ترجمه قرآن کریم به حساب آورد و به پدیدآورندگان آن تبریک و تهنیت گفت و آن آثار را ارج نهاد و آنها را زمینه ساز رشد و بالندگی مترجمان فرهیخته آینده دانست.

مقاله ای که اینک پیش رو دارید، معرفی و بررسی ترجمه ای نوین از قرآن کریم است که در آسمان ادب پارسی همچون ستاره ای پر فروغ بر تارک آثار همنوع خویش می درخشد. این اثر لطیف و استوار به خامه ادیبانه شاعر، پژوهشگر و مترجم شیوانگار جناب استاد دکتر سید علی موسوی گرمارودی است که تبخر و آگاهی او از ادب تازی و پارسی بر اهل ادب پوشیده نیست، و دیگر آثار ماندگار او همچون: «دیوان اشعار»، تذکره شعرای تاجیکستان به نام «از ساقه تا صدر»، «داستان های پیامبران» و «زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی» گویای تجلی هنر و ادب او بر تارک فرهنگ و ادب ایران زمین است.

علاقه سرشار این جانب به دانش تفسیر و ترجمه قرآن، مرا بر آن داشت که به مطالعه ده ها دوره تفسیر و ترجمه کهن و جدید، به تازی و فارسی پردازم و در خلال تفسیر، ارج و اعتبار و نقش ترجمه را بیشتر و بهتر دریابم، و علاوه بر ترجمه های کهن، ترجمه های نیم قرن اخیر را یکی پس از دیگری، بررسی نمایم، به گونه ای که مطالعه هر اثری، شوق و ولع مرا به ترجمه جدیدتر بیشتر می نمود و بر پیگیری ام می افزود. سرانجام، حاصل شماری از آن نقدها به صورت مقالات در مجلات: «میراث جاویدان»، «ترجمان وحی»، «تبیان» و «بینات» عرضه گردید و سپس به صورت کتابی تحت عنوان «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد» انتشار یافت.

چاپ نخست ترجمه قرآن کریم توسط دانشمند هنرمند جناب آقای دکتر موسوی گرمارودی در آغاز رمضان ۱۳۸۳ که همزمان با برگزاری دوازدهمین همایش بین المللی قرآن کریم در تهران بود و یک جلد از آن اثر شریف از سوی مترجم ارجمند به بنده اهداء شده بود، توجه مرا سخت به

خود معطوف داشت و نتیجه بررسی ترجمه شماری از سوره های چاپ نخست آن، سبب گردید که برای تکمیل اثر منتشر شده ام (ترجمه های ممتاز قرآن در تراوی نقد) و رفع نواقص احتمالی آن، از جناب استاد گرمارودی تقاضای نقد آن را نمایم، زیرا حیاة العِلْمِ بِالْقَدِّ وَالرِّدِّ. ایشان نیز پذیرفتند و وعده دادند که آن نقد را در مجله «بینات» منتشر نمایند.

حق جوئی و فروتنی آن ادیب نامدار برای همه اهل قلم درسی بس آموزنده و سازنده است. او نیز از من خواستار بررسی ترجمه خویش شد. در طی دو جلسه ای که در تهران و قم افتخار حضور ایشان و جمعی از قرآن پژوهان نصیص گشت، نتیجه بررسی چند سوره از ترجمه معظم له را شفاهاً به عرض ایشان رساندم اما بررسی کامل و همه جانبه را موقوف به چاپ دوم آن نمودم. بحمدالله دومین چاپ آن اثر نفیس در پایان سال ۱۳۸۴ با اصلاحات و تجدید نظر دقیق و ویرایش مجدد مترجم گرانقدر، به مراتب پخته تر و زیباتر از چاپ نخست انتشار یافت و افتخار مجدد نشر آن را نصیب انتشارات قدیانی ساخت که در تیراژ ۵۵۰۰ نسخه آن را در دسترس قرآن پژوهان و تلاوتگران قرآن قرار دهد. این بار نیز استاد گرمارودی نسخه ای از چاپ دوم را به همراه چند اثر بسیار نفیس خود به رسم هدیه برایم ارسال فرمود و از یادآوری نکات اصلاحی و پیشنهادی برای چاپ بعد، صمیمانه استقبال نمودند.

از جمله توفیقات مترجم گرامی در ارائه این اثر فخیم، سپردن ویراستاری آن به سه ویراستار نامور و قرآن پژوه یعنی آقایان: استاد بهاءالدین خرمشاهی، استاد حسین استادولی و جناب سید حسین صدرالحفاظ است. با شناختنی که از دقت نظر و اندیشه صائب جناب خرمشاهی و استاد ولی داشتم توجه ام به این ترجمه بیشتر شد، زیرا این دو فرزانه نکته پرداز در شمار دقیق ترین قرآن پژوهان و نکته سنجان عرصه دانش های قرآنی اند.

با این وصف، مترجم پر تلاش در پی نگاشت خویش در مؤخره این اثر می نویسد:

«باید یادآور شوم که من به این دو ویرایش بسنده نکردم و پس از حروفچینی کامل متن ترجمه، یکبار دیگر، خود به ویرایش آن، هم از جهت دقت و صحت معانی و هم از جهت ویرایش و آرایش برای زیبایی، پرداختم و تقریباً هیچ صفحه ای نماند که در آن دستی نبردم.»

این شیوه کار، حاکی از اعتماد به نفس مترجم و کوشش او در کسب یافته های علمی و استقلال منش و بینش ادیبانه اوست.

اینک این جانب در حد توان خویش به معرفی و بررسی این ترجمه می پردازم. نخست، نقاط قوت و ظرافت ها و امتیازات آن را گوشزد می کنم و سپس ترک اولی های احتمالی چاپ دوم را یادآور می شوم، و آن را خالصانه به پیشگاه اهل نظر بویژه مترجم گرانقدر تقدیم می دارم. نکته شایسته یادآوری آنکه برای بررسی چاپ دوم این ترجمه، در طول بیش از سه ماه، بیشتر ساعات

مطالعه خود را صرف تلاوت تمام آیات و تأمل و تانی در انطباق متن با ترجمه آن نمودم که حاصل آن، این مقاله نسبتاً مبسوط است؛ و انگیزه من در تمام نقدها و بررسی های آثار دیگران، صرفاً جنبه «تکمیل» آن آثار داشته و دارد و نه تنقیص صاحب اثر و یا فضل فروشی و خودنمایی. لذا بیشتر نقدهای من متوجه آثار برتر و ممتاز بوده است نه غیر آنها.

ویژگی های کلی این ترجمه:

۱. فارسی گرایی بدون افراط به شیوه نثر معیار، یکی از ویژگی های این اثر استوار است. به گونه ای که آنچه یک هنرمند باریک بین از نرمی و لطافت و عذوبت و ظرافت در شماری از اشعار شاعران نکته پرداز می یابد در لابه لای واژگان این اثر فاخر نیز مشاهده می کند. این جانب پیش از این نمونه های دیگری از لطافت، روانی، چینش هماهنگ و گاه موزون نثری را به گونه ای دیگر از جناب دکتر ابوالقاسم امامی ضمن نقد ترجمه ایشان یادآور شده بودم و در آنجا در وصف اثر او تعبیر «خداینامه ای برتر» به کار برده بودم که خود این تعبیر در اصل از خود دکتر امامی بود که در مؤخره ترجمه اش آمده بود که قطعاً انگیزه بیان چنین تعبیری به اعتبار اصل متن آن یعنی قرآن کریم بوده نه برتری نثر امامی بر شاهنامه فردوسی! اما دکتر گرمارودی در تماس تلفنی با این جانب از وجود چنین تعبیری در کتاب «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، صفحه ۴۷» مفهوم برتری نثر امامی بر شاهنامه فردوسی را دریافت کرده بودند و بدان اعتراض داشتند! در صورتی که هرگز من چنین قصدی را نداشته و ندارم که نثر و یا نظمی را بر شاهنامه بی مانند حکیم طوس ترجیح دهم. بلکه دکتر امامی را از آن جهت ستوده ام که در نثر خود گامی به سبک و شیوه فردوسی - در احیاء زبان فارسی - نزدیک شده است. بنابراین انگیزه من از کاربرد چنان تعبیری در آن کتاب، قطعاً چیزی غیر از برداشت استاد گرمارودی بوده است و اینکه دکتر امامی در مؤخره ترجمه شان گفته اند: «... و این بار در پرتو خداینامه ای برتر، عجم زبانی برآرد و زبانی آرد.» بی گمان، مراد او از تعبیر «خداینامه ای برتر» به جهت اصل و متن این ترجمه یعنی قرآن کریم است نه داستان ها و افسانه ها، و همچنین انگیزه بنده از کاربرد چنین تعبیری، ارجحکاری به نثر نرم و لطیف امامی در راستای کار پربار و بر فردوسی بوده است نه ترجیح این نثر بر آن نظم.

۲. قواعد دستور زبان در این ترجمه کاملاً رعایت شده و حتی الامکان از شیوه تحت اللفظی و همچنین به کارگیری الفاظ مترادف پرهیز به عمل آمده، و تقریباً همه واوها و کلمات تأکید در ترجمه نیز لحاظ گردیده و حتی واوهای زائد هم حذف نشده است.

۳. انطباق ترجمه با متن، به تعبیر دیگر وفاداری و پابندی به متن، به گونه محسوس، مد نظر مترجم قرار گرفته و از طرفی زیبانگاری و چینش هنرمندانه کلمات هم لحاظ گشته و تلاش مترجم بر آن بوده که هیچ کدام قربانی دیگری نشود، یعنی تا حدودی وفاداری به متن با حفظ روانی

و زیباپردازی در نثر ترجمه جمع گشته است.

۴. کلمات معرفه و نکره، معرفه و نکره بودن آنها در ترجمه به نحو چشمگیری لحاظ گردیده و در بیشتر موارد افعال مجهول به صورت جمع ترجمه شده‌اند.

۵. معادل‌های جدید و ابتکاری در برابر شماری از کلمات قرآنی، جلوه ویژه‌ای به این اثر داده که گویای حسن ابتکار مترجم توانمند است. به عنوان نمونه: عفریت=دیو سار، تفاوت=ناسازگاری، اُولی النعمة=رفاه زده، مجادله=چالش ورزیدن، احتجاج=چون و چرا کردن، فخور=خویشتن ستای، اخت=همگون(اعراف/۳۸) و...

۶. وجود پانوشت‌های لازم و گاه ضروری از دیگر ویژگی‌های این اثر است که در آنها به آشباه و نظائر و وجوه مختلف ترجمه اشاره شده و شماری از شأن نزول‌ها و مصادیق آیات نیز بیان گردیده و یا صرفاً به منابع و مأخذ ترجمه مورد نظر با توضیحاتی کوتاه اشاره گردیده است.

۷. مؤخره‌ای بس عالمانه به عنوان «پی‌نگاشت» از مترجم گرامی، و نیز مقاله‌ای از جناب آقای خرمشاهی، زینت بخش این ترجمه شده است که در آن، به شیوه کار، و ویژگی این ترجمه، سیر تاریخی ترجمه، ترجمه‌های مشهور و منابع و مأخذ مورد استناد مترجم اشاره گردیده که در مجموع رهنمودی بس مفید برای دست اندرکاران ترجمه قرآن کریم به حساب می‌آید.

۸. چاپ دوم این اثر از جهت دقت و درستی به مراتب بهتر، شیواتر و دقیق‌تر از چاپ نخست آن است، زیرا عمده کاستی‌های پیشین که توسط ناقدان در جلسات حضوری و غیرحضوری مطرح شده بود برطرف گردیده و کیفیت چاپ نیز صورت مطلوب تری یافته است. با این وصف، مترجم محترم، اثر خویش را بی‌نیاز از نقد و بررسی ندانسته و صمیمانه چنین بیان داشته:

«همین جا، با اغتنام فرصت از خوانندگان دانشمندان، قرآن پژوه و نکته یاب خواهش می‌کنم که به احترام قرآن کریم، اگر باز نکته‌ای یافتند (که می‌یابند و هیچ بشری عادی مثل من از خطا مصون نیست) با یادآوری آن به من یا نشانی ناشر و یا نقد در مجلات قرآنی، این ترجمه ناقابل را هر چند یک کلمه، به معنای راستین کلام مقدس وحی نزدیک‌تر کنند و بدانند که در اجر معنوی آن به همان اندازه شریک خواهند شد و این جانب به هیچ روی، رویگردان نمی‌شوم، که خشنود نیز خواهم شد؛ تنها امیدوارم که از سر خیرخواهی و مستدل باشد و با انگیزه‌های نفسانی نباشد».

ظرافت‌ها و دقت‌ها:

الف - سوره بقره آیه ۲۱: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ. «ای مردم! پروردگارتان را بپرستید که شما و پیشینیانتان را آفرید، باشد که پرهیزگاری ورزید.»

سلاست و روانی با عذوبتِ نثر معیار در این ترجمه همراه با توضیح عالمانه ای که در پانویشت آن آمده قابل توجه است، ببینید:

«کاربردِ ترجیحی (= باشد که ...) به اعتبار کردار مخلوق است نه به اعتبار اراده خالق، بنابراین ایراد برخی از منتقدان که در این موارد، بهتر است به جای «باشد که»؛ «تا» بگذاریم، چندان وارد نیست». انصافاً این توضیح هم بجاست و هم کاملاً درست و استوار.

ب - سوره بقره، آیه ۳۶: فَازْلَهُمَا الشَّيْطَانَ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ.

«شیطان، آنان را از آن فرو لغزاند و از جایی که بودند بیرون راند و ما گفتیم: فرو آید دشمن یکدیگر! و در زمین تا روزگاری، آرامشگاه و برخورداری خواهید داشت.»

ترجمه این آیه، نمونه عالی نثر معیار است، بویژه ترجمه «بعضکم لبعض» به «یکدیگر». البته باید یادآور شوم که «بعضکم لبعض» با اشکال گوناگونش در همه موارد آن در آیات قرآن به معنی «یکدیگر» نیست. بلکه در مواردی به معنای «برخی بر برخی» یا «برخی برای برخی» یا «برخی از برخی» آمده است.

ج - سوره بقره، آیه ۴۸: وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

«و از روزی پروا کنید که هیچ کاری از کسی دیگر بر نمی آید و از کسی میانجیگری پذیرفته نمی گردد و جایگزینی گرفته نمی شود و آنان یاری نخواهند شد.»

اسلوب نثر روان و معیار در ترجمه این آیه، کاملاً رعایت شده است و توضیحی هم که در پانویشت آمده وجه صحیح دیگری را از ترجمه این آیه نشان داده اند. ببینید: «جزی» اگر با «عن» بیاید به معنی «کفایت و بسندگی» است. ترجمه دقیق تر این است: «کسی، کسی را هیچ بسنده نیست». ولی به گمان این جانب ترجمه متن در اینجا بر آنچه که در پانویشت آمده رجحان دارد.

د - سوره بقره، آیه ۶۰: وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كُلُّوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

«و (یاد کنید) آنگاه را که موسی برای مردم خود در پی آب بود و گفتیم: با چوبدست خود به سنگ فرو کوب و آنگاه دوازده چشمه از آن فرا جوشید؛ (چنان که) هر دسته ای از مردم آبشخور خویش را باز می شناخت؛ از روزی خداوند بخورید و بنوشید و در زمین تبهکارانه آشوب نوزید.»

در ترجمه این آیه، علاوه بر جاذبه نثری آن، حال بودن کلمه «مفسدین» در آن لحاظ گردیده است، در صورتی که بیشتر مترجمان نسبت بدان بی توجه بوده اند.

هـ - سوره بقره، آیه ۱۴۶: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

«کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده ایم او را می شناسند همان گونه که فرزندانشان را می شناسند، و به راستی دسته ای از آنان حق را دانسته پنهان می دارند.»

ترجمه دو جمله پایانی آیه، در عین درستی، بسیار شیوا و رساست. تعبیر «دانسته» به جای «در حالی که آنان می دانند» بیانگر تسلط مترجم بر ارائه نثر معیار فصیحانه است.

و - سوره بقره، آیه ۲۴۴: وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتُصَلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

«(نام) خداوند را دستاویزی برای سوگندهای خویش قرار ندهید تا (با آن) از نکوکاری و پرهیزکاری و اصلاح میان مردم شانه خالی کنید و خداوند شنوایی داناست.»

ظرافت تأویل به مصدر بردن «أَنْ تَبَرُّوا وَتُصَلِحُوا» و آوردن تعبیر مناسب «شانه خالی کنید» در جمله منفی آیه، گویای هنرنمایی مترجم و تسلط او به پیچ و خم های زبان تازی و فارسی است.

ز - سوره بقره، آیه ۲۴۷: وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَأَتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

«و پیامبرشان به آنان گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما گمارده است، گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی تواند بود با آنکه ما از او به پادشاهی سزاوتریم و در دارایی (هم) به او گشایشی نداده اند. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و بر گستره دانش و (نیروی) تن او افزوده است و خداوند پادشاهی خود را به هر که خواهد می دهد و خداوند نعمت گستری داناست.»

ترجمه جمله «و زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» به «و بر گسترده دانش و (نیروی) تن او افزوده است» بسیار ظریف و زیبا و با مطابق متن است.

ح - سوره بقره، آیه ۲۶۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ ثَرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

«ای مؤمنان! صدقه های خود را با منت نهادن و آزدن تباه نسازید، همچون کسی که از سر نمایش دادن به مردم، دارایی خود را می بخشد و به خداوند و روز واپسین ایمان ندارد، پس داستان وی چون داستان سنگی صاف است که بر آن گرد و خاکی نشسته باشد آنگاه بارانی تند بدان برسد (و آن خاک را بشوید) و آن را همچنان سنگی درخشان (و بی رویش گیاهی بر آن) وانهد؛ (اینان نیز) از آنچه انجام می دهند هیچ (بهره) نمی توانند گرفت و

خداوند گروه کافران را راهنمایی نمی کند .»

تعبیر «از سر نمایش دادن به مردم» به عنوان معادل «رئاء الناس» معادلی نیکو و زیباست . سایر تعبیرات فارسی در ترجمه این آیه ، بویژه چینش کلمات در تمام جمله ها با توضیحات بجا و کوتاه میان پرانتز علاوه بر هنرنمایی در ترجمه ، به آن ، صبغه تفسیری نیز داده است .

ط - سوره آل عمران ، آیه ۲۱ : «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»

«آنان را که به آیات خداوند کفر می ورزند و پیامبران را ناحق می کشند و داد فرمایان از مردم را به قتل می رسانند

به عذابی دردناک نوید ده .»

تعبیر «داد فرمایان از مردم را به قتل می رسانند» در قبال جمله «و يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس» تعبیری بسیار رسا در عین کوتاهی و کم حجمی است . می بینیم در این مقام ضمن اجتناب از ترجمه تحت اللفظی ، مقصود و منظور آیه شریفه نیز به درستی و در کمال فصاحت - در عین انطباق آن با متن - بیان گردیده است . پانوشت بجا و نکته سنجانه مترجم هم به عنوان نقد سخن استاد خرمشاهی ، بر شکوه این ترجمه افزوده است . ببینید : «برخی ، از جمله استاد خرمشاهی بر آنند که در مورد خبر دادن از عذاب ، معادل «نوید بخشیدن» در ترجمه ، نادرست است و می گویند : در چنین مورد باید از «خبر دادن» و امثال آن ، بهره برد ؛ اما ظاهراً این موارد ، از مصادیق تهکم است و همان نوید دادن رساتر است .» این جانب نیز در این باره با استاد گرامرودی و موافقم و پیش از این به گونه مستدل در کتاب «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد» ص ۱۳۱-۱۳۳ آن را بیان داشته ام .

ی - سوره آل عمران ، آیه ۲۸ : لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَيُحَذِّرَكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ .

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست گیرند و هر که چنین کند با خداوند هیچ رابطه ای ندارد مگر آنکه (بخواهد) به گونه ای از آنان تقیه کند و خداوند ، شما را از خویش پروا می دهد و بازگشت (هر چیز) به سوی خداوند است .»

ترجمه جمله «فليس من الله في شيء» به «با خداوند هیچ رابطه ای ندارد» ترجمه ای گویا و وافی به مقصود آیه شریفه است . و اگر به صورت تحت اللفظی ترجمه شود هیچ معنای درستی نخواهد داشت . و در جمله «و يحذركم الله نفسه» با توجه به اینکه مضاف پیش از «نفسه» حذف شده است و بیشتر مفسران آن را کلمه «عقاب» دانسته اند ، بهتر بود که در ترجمه هم در میان پرانتز لحاظ می شد یعنی «خداوند شما را از (نافرمانی) خویش پروا می دهد» . که در این صورت ، هم مفهوم آیه روشن تر

خواهد بود و هم سبک و شیوه مترجم محترم در به کارگیری کلمات محذوف در ترجمه رعایت خواهد شد.

ک - سوره آل عمران، آیه ۴۹: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَهْرَى الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْتِبِكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» .

«و به پیامبری به سوی بنی اسرائیل (می فرستد، تا بگوید) که من برای شما نشانه‌ای از پروردگارتان آورده‌ام؛ من برای شما از گل، (اندامواره ای) به گونه برنده می سازم و در آن می دمم، به اذن خداوند پرنده ای خواهد شد و به اذن خداوند نابینای مادر زاد و پیس را شفا خواهم داد و به اذن خداوند مردگان را زنده خواهم کرد و شما را از آنچه می خورید یا در خانه می انبارید آگاه خواهم ساخت، این نشانه ای برای شماست اگر مؤمن باشید.»

می بینیم که حجم ترجمه کاملاً به اندازه متن آمده و مراد و مقصود آیه به گونه ای در ترجمه بیان شده که از تفسیر و توضیح بی نیاز است. و تعبیر «می انبارید» به عنوان معادل «تدخرون» بسیار زیبا و مناسب است. ولی کلمه «به» در آغاز ترجمه این آیه زائد است و نیز واژه «اندامواره ای» که درست معادل «کهیئة» است نباید داخل پراکنش واقع شود.

ل - سوره آل عمران، آیه ۷۹: «مَا كَانَ لِبَشَرَ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللَّهِ وَ لَكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» .

«هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: به جای خداوند، بندگان من باشید ولی (می تواند گفت): شما که کتاب (آسمانی) را آموزش داده و درس می گرفته اید (دانشورانی) ربانی باشید.»

این ترجمه در عین انطباق کامل با متن، روان و گویاست، بویژه ترجمه دو جمله آخر آیه یعنی «تُعَلِّمُونَ» و «تَدْرُسُونَ» بسیار دقیق و شیوا و وافی به مقصود آیه، ارائه شده است.

م - سوره آل عمران، آیه ۱۴۴: «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَن يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» .

«و محمد جز فرستاده ای نیست که پیش از او (نیز) فرستادگانی (بوده و) گذشته اند؛ آیا اگر بمیرد یا کشته گردد (باورهای) گذشته خود باز می گردید؟ و هر کس به (باورهای) گذشته خود بازگردد هرگز زبانی به خداوند نمی رساند؛ و خداوند سپاسگزاران را به زودی پاداش خواهد داد.»

ترجمه جمله «انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه» که بیشتر مترجمان آن را به صورت تحت اللفظی و نازیبا ترجمه کرده اند، در اینجا به صورت شیوا و وافی به مقصود آیه شریفه ترجمه شده است.

ن - سورة نساء ، آیه ۳ : وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا .

« و اگر می هراسید که در مورد یتیمان دادگری نکنید (با آنان ازدواج نکنید و از زنانی که می پسندید ، دو دو ، و سه سه ، و چهار چهار گیرید و اگر بیم دارید که داد نورزید یک زن را و یا کنیز خود را (به همسری گزینید) ؛ این کار به آنکه ستم نورزید نزدیک تر است . »

ترجمه «مثنی و ثلاث و رباع» به «دو دو ، و سه سه ، و چهار چهار» مطابقی ترین و دقیق ترین ترجمه این کلمات است که مترجم ارجمند انجام داده اند ؛ ولی شماری از مترجمان در ترجمه این واژه ها لغزیده اند و آنها را با «اثنان ، ثلاث و اربع» یکی دانسته اند !

ضمناً دو توضیح کوتاهی هم که در پانوشت در ذیل این آیه آمده در عین کوتاهی بسیار گویا و مفید است .

س - سورة نساء ، آیه ۲۱ : وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا . «و چگونه آن را می ستانید در حالی که با یکدیگر آمیزش کرده اید و آنان از شما پیمانی استوار ستانده اند . » در آیه ترجمه «بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ» به «یکدیگر» ، ترجمه ای مناسب و بجاست ، ولی باید دانست در همه موارد چنین نیست که بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ به معنی «یکدیگر» باشد .

ع - سورة نساء ، آیه ۱۴۷ : مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا . «اگر سپاسگزار باشید و ایمان آورید خداوند را با عذاب شما چه کار؟ و خداوند سپاسداری داناست . »

در اینجا ترجمه «شاکر» که به عنوان صفت خداوند یکتا ذکر گردیده به «سپاسدار» کاملاً مناسب و بجاست زیرا مفهوم «شاکر» در مورد خدا غیر از مفهوم «شاکر» در مورد بندگان خداست . بنابراین «شاکر» در مورد بنده خدا به معنی «سپاسگزار» و در مورد خدا به معنی «سپاسدار» است که به درستی در این ترجمه نفیس رعایت شده است .

ف - سورة نساء ، آیه ۱۴۸ : لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا . «خداوند بانگ برداشتن به بدگویی را دوست نمی دارد مگر (از) کسی که بر او ستم رفته است و خداوند شنوایی داناست . »

فن یا صنعت ایجاز به تعبیر معانی بیان آن در ترجمه این آیه کاملاً لحاظ شده است ، بدین روجملات در عین کوتاهی و انسجام ، بیانگر مفهوم روشن متن نیز هست .

ص - سورة مائده ، آیه ۵۸ : وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوعًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ . «و چون به نماز بانگ برآوردید آن را به ریشخند و بازی می گیرند ، این از آن روست که آنان گروهی هستند که خرد نمی ورزند . » ترجمه این آیه آنچنان زیبا و کوتاه و ظریف و رسا و وافی به مقصود آیه است که جایگزینی

بہتر از آن در قالب واژگان فارسی شاید قرار نگیرد.

ق - سورہ مائدہ، آیہ ۶۶: **وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ.**

«و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از پروردگارشان به سوی آنها فرو فرستاده شده است، برپا می داشتند از نعمت های آسمانی و زمینی برخوردار می شدند، برخی از ایشان امتی میانه رو هستند و بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند زشت است.»

ترجمه جمله «لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» به «از نعمت های آسمانی و زمینی برخوردار می شدند» نمونه ترجمه نثر معیار امروزین و در اوج فصاحت و زیبایی است. هر چند مترجم محترم برای رعایت احتیاط، ترجمه تحت اللفظی آن را در پانویس نیز به صورت: «به یقین از (نعمت های) بالای سرشان و زیر پایشان می خوردند.» آورده است. اما آن کجا و این کجا! اینجاست که در ترجمه، شناخت قالب دو زبان و دست یازی به حد و مرز هر یک از آن دو و رعایت ساختارهای مورد توجه گویندگان و نویسندگان به آن دو، رکن و اساس این فن به حساب می آید و کسانی که در صدد طرحی نو برای ترجمه قرآن کریم اند نباید از این نکته غافل باشند.

ر - سورہ انعام، آیہ ۹: **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ.** «اگر او را فرشته ای می گردانیدیم، او را (به گونه) مردی در می آوردیم و باز بر آنان همان اشتباهی را که می کردند پیش می آوردیم.» ترجمه جملات پایانی آیه شریفه با اینکه از جمله موارد لغزش شماری از مترجمان است، در نهایت دقت و سلامت و وافی به مقصود آیه است.

ش - سورہ انعام آیه ۱۰۸: **وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.** «و به آنهایی که مشرکان به جای خداوند (به پرستش) می خوانند دشنام ندهید تا آنان (نیز) از سر دشمنی به نادانی، خداوند را دشنام ندهند؛ بدینسان ما کردار هر امتی را (در دیدشان) آراسته ایم سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است آنگاه آنان را از آنچه انجام می داده اند آگاه می گرداند.»

ترجمه جمله «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» از جمله لغزش های شماری از مترجمان است که آن را به صورت:

«و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید.» (محمد مهدی فولادوند)

«کسانی را که غیر خدا می خوانند، دشنام مگویید.» (ابوالقاسم پاینده)

«کسانی را که به سوی جز خدا می خوانند، دشنام مدهید.» (محمود صلاتی)

«کسانی را که غیر از خدا را می خوانند، دشنام ندهید.» (ابوالفضل بهرام پور)

« شما مؤمنان دشنام به آنان که غیر از خدا را می خوانند مدهید. » (مهدی الهی قمشه ای)

« آنان را که به سوی جز خدا می خوانند دشنام مدهید. » (ابوالقاسم امامی)

« و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید. » (محمد صادقی تهرانی)

« ای مؤمنان! به کسانی که غیر از خدا را می پرستند دشنام مدهید. » (محمد رضا قبادی آدینه وند)

ترجمه کرده اند همگی به خطا رفته اند، زیرا مراد آیه شریفه این است که به معبودها و بت هایی که مشرکان، آنها را به جای خدا می پرستند دشنام ندهید. با توجه به این معنا به کار رفتن کلمه «الذین» که برای ذوی العقول استعمال می شود، بنابر عقیده مشرکان است که معبودها و بت های خود را متصرف در امور می دانستند و آنها را همچون ذوی العقول به حساب می آوردند. یا بر اثر تغلیب ذوی العقولی از قبیل: فرشتگان، عیسی و عزیر است که با دیگر چیزها مورد پرستش عده ای واقع می شدند.

بنابراین، ترجمه استاد گرمارودی از این آیه، همچون ترجمه های آقایان: مصطفی خرم دل، علی اکبر طاهری قزوینی، رضا سراج، عبدالمحمد آیتی، اصغر برزی، نعمت الله صالحی نجف آبادی، ناصر مکارم شیرازی، محسن قرائتی، محمد علی رضایی اصفهانی و همکارانش، ترجمه ای صحیح و بجاست. مرحوم میرزا حسن اصفهانی معروف به صفی علیشاه در «تفسیر صفی» که ترجمه و تفسیری عرفانی اما منظوم از قرآن کریم است درست آیه را در قالب نظم، ترجمه کرده است:

مر شما دشنام ندهید از مالا	آنچه را خوانند از غیر خدا
ناسزا تا هم نگوئید از عناد	بر خدا و ز جهل و طغیان و فساد
همچنان کاراستیم از حالشان	کافران را در نظر اعمالشان
اما ترجمه آقای امید مجد از این آیه - که به صورت منظوم و بر اساس ترجمه آقای فولادوند است - نادرست است.	

ت - سوره اعراف، آیه ۴۸: وَ نَادَى اصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ. «و اعرافیان به مردانی که آنان را به چهره می شناسند بانگ برمی دارند که: (مال) اندوختن شما و سرکشی کردنتان به کارتان نیامد.»

جمله «به کارتان نیامد» در اینجا معادل درست و استواری از «ما أغنى عنكم» است که مترجم ارجمند موارد مشابه آن را در همین ترجمه نفیس، - برخلاف شماری از ترجمه ها - کاملاً صحیح و گویا ترجمه کرده اند.

ث - سوره یونس، آیه ۳: إِنْ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.

«به راستی پروردگارتان خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر اورنگ (فرمانفرمایی

جهان) استیلا یافت؛ کار(هستی) را کارسازی می‌کند هیچ میانجی مگر با اذن او (در کار) نیست، این است خداوند پروردگار شما، او را بپرستید، آیا پند نمی‌گیرید؟»

در ترجمه این آیه، استواری ترجمه جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» به صورت: «سپس بر اورنگ (فرمانفرمایی جهان) استیلا یافت؛ کار هستی را کارسازی می‌کند» به گونه‌ای است که زیبایی ترجمه از جهت سلاست و روانی با حفظ مفهوم آیه درهم آمیخته و با آوردن دو کلمه کوتاه در میان پراتز، زمینه فهم تفسیری آن را نیز فراهم ساخته است.

خ- سوره نحل، آیه ۱۱: يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمَلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

«(یاد کن) روزی را که هر کس می‌آید(تنها) از خویشتن دفاع می‌کند و به هر کس (پاداش) آنچه کرده است تمام داده می‌شود و بر آنان ستم نخواهد رفت.»

در این ترجمه، جمله «تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا» به نیکوترین صورت ترجمه شده و مفهوم «تُوْفَىٰ» نیز در ضمن ترجمه دقیق آن لحاظ گردیده است.

د- سوره اسراء، آیه ۲۹: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا.

«(و هنگام بخشش) نه دست خود را فرو بند و نه یکسر گشای که نکوهیده و دریغ خورده فرومانی.» و نیز سوره اسراء، آیه ۳: وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا. «و بر زمین، خرامان گام بر مدار که هرگز نه زمین را می‌توانی شکافت و نه بر بلندای کوه‌ها می‌توانی رسید.» ترجمه روان، ظریف و زیبای این دو آیه نیز که با نثر معیار دلنشین و به دور از هر نوع واژه‌تازی، انجام یافته، از دیگر نمونه‌های نیکوی این اثر است که به حق در اوج شیوایی و لطافت است.

ض- سوره مریم، آیه ۷۶: وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ خَيْرٌ مَّرَدًّا.

«و خداوند بر راهیافتگان می‌افزاید و نزد پروردگارت کارهای ماندگار شایسته پاداشی بهتر و فرجامی خوش‌تر دارند.»

دقت، ظرافت، پارسی‌گرایی مطلوب و مقبول و انطباق ترجمه این آیه با متن، بر هیچ صاحب ذوق هنرشناس ادیبی پوشیده نیست و چنین نثری را از نمونه‌های نثر عالی زبان فارسی باید به حساب آورد.

ظ- سوره حج، آیه ۹: ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ.

«(در حالی که از تکبر) شانه بالا می اندازد تا (مردم را) از راه خداوند گمراه کند، او را در این جهان خواری است و در رستخیز عذاب سوزان را به او می چشانیم.»

همان گونه که مترجم توانمند در پانوشت این آیه یادآور شده اند، نزدیک ترین معادل فارسی «ثانی عطفه»، «شانه بالا افکندن است» که کنایه از تکبر و خود خواهی است. به گمان این جانب زیباترین ترجمه از این آیه، همین است که استاد گرمارودی انجام داده اند.

غ - سوره فرقان، آیه ۶۳: وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

«و بندگان (خداوند) بخشنده آنند که بر زمین فروتنانه گام برمی دارند و هر گاه نادانان با آنان سخن سر کنند، پاسخی نرم گویند.»

تعبیر «پاسخی نرم گویند» به عنوان معادل «قالوا سلاماً» از دیگر ظرافت های بس ارجمند این اثر است.

تا اینجا ۲۸ نمونه به ترتیب حروف ابجدی از نثر عالی و پر جاذبه این ترجمه که بیانگر «مشیت نمونه خروار است» از میان سوره های گوناگون، در این مقاله به صورت گزینشی عرضه گردید. اینک به بیان موارد ترک اولی های این اثر می پردازیم و امیدواریم که در صورت پذیرش آنها از سوی مترجم محترم، در چاپ سوم اعمال شوند. کوشش من بر این بوده که در این بررسی، چیزی از نقاط ضعف - حتی غلط های تایپی و یا ویرایشی - دور از نظر نماند.

ترک اولی ها:

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۶: مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا

«اگر آیه ای را نسخ کنیم یا آن را فراموش گردانیم به از آن یا همگون آن را می آوریم.»

مترجم گرامی، «نسخها» را به معنی «فراموش گردانیم» گرفته اند و توضیحی هم در این باره در پانوشت نداده اند که فراموشاندن آیه چه معنی و مفهومی می تواند داشته باشد؟ اما با اندک تحقیقی صرف نظر از مسئله اختلاف قرائت در آیه، اصولاً «نسخها» در اینجا از ماده «نَسَأَ» به معنی «به تأخیر انداختن» است نه فراموشاندن (از نسی). بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «اگر آیه ای را نسخ کنیم یا (حکم) آن را به تأخیر اندازیم بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم.» برای توضیح بیشتر به کتاب «ترجمه های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، ص ۲۴ و ۲۵» مراجعه شود.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۵: وَ لَنْبَلُونَكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ. «و بی گمان شما را از بیم و گرسنگی و کاستی دارایی ها و جان ها و فرآورده های آزمایشی،

«أنفس» در اینجا به معنی «افراد»، «اشخاص» و «کسان» است نه «جان ها». چون کاستی

جان‌ها معنا و مفهوم معقولی ندارد و همچنین است «انفسکم» در آیه ۲۲ از سوره حدید، آیه ۱۱ از سوره صف و آیه ۱۴ از سوره طارق. برای توضیح بیشتر به «ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، ص ۱۶۵» مراجعه شود.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۳: **وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كِتَابًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ.**

«و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید (سند شما) گروهایی است دریافت شده.»

با توجه به اینکه جمله «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» کاملاً تحت اللفظی ترجمه شده، تا حدودی مفهوم

آیه روشن نیست. ترجمه پیشنهادی چنین است:

«و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، آنگاه گروهایی گرفته شود.»

یا: «اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای که گرفته شود [کافی است]» (ترجمه آیت

الله صالحی نجف آبادی)

۴. سوره آل عمران، آیه ۲۲: **... وَ مَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ** «و آنان را یوری نیست.»

با توجه به اینکه نکره در سیاق نفی است، ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «و آنان را هیچ یوری

نیست.»

۵. سوره آل عمران، آیه ۳۹: **... مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ** «که کلمه‌ای از خداوند را راست می‌شمارد.»

و در سوره نساء، آیه ۱۷۱: **... وَ كَلِمَتَهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ.** «و سخن اوست که او را به (دامان) مریم

افکند.»

بنابه اقتضای یکسان‌سازی ترجمه واژه‌ها و آیات که بنای مترجم محترم نیز بر همین است،

اگر «کلمه» را در سوره نساء بدون ترجمه و با توضیحی در پانویس می‌آمد بهتر بود.

۶. سوره آل عمران، آیه ۵۴: **وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.**

«(بنی اسرائیل) نیزنگ ورزیدند و خداوند کارسازی کرد و خداوند بهترین کارسازان است.»

با توجه به اینکه در این گونه موارد «صنعت مشاکله» به کار رفته و مترجم هم نیک بدان آگاه‌اند،

هیچ ضرورتی ندارد که واژه‌ای که در یک سیاق و یک مفهوم و آن هم با حرف عطف (و) به هم

پیوسته‌اند، به دو معنای مغایر هم ترجمه کنیم! خوب بود که مترجم گرامی در پانویس خویش به

جای مطلب مندرج، به بیان ضرورت وجودی صنعت مشاکله که یکی از لطایف بزرگ سخن

بویژه در کلام الهی است می‌پرداختند و بدون تغییر در معنای روشن «مکر» به توجیه ذکر آن درباره

خداوند دست می‌یازیدند. به گمان این جانب، اصلاح تمام موارد مشابه آن در این ترجمه

نفیس، لازم و ضروری است.

ترجمه مرحوم دکتر سید جلال الدین مجتوبی از این آیه بسیار دقیق است:

«آنان [جهودان] نیرنگ ساختند - برای کشتن عیسی - و خدا هم [به سزایشان] نیرنگ ساخت و خدا بهترین نیرنگ سازان است.»

۷. سوره آل عمران، آیه ۶۲: **إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...**

«بی گمان این همان داستانسرایی راستین است.»

با توجه به اینکه این آیه بیانگر درستی داستان حضرت عیسی (ع) است، تعبیر «داستان» مناسب تر و بهتر از داستانسرایی است؛ زیرا تعبیر «داستانسرایی» معمولاً بیانگر ارائه قصه های خیالی است. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «بی گمان این همان داستان درست (درباره عیسی) است.»

۸. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...**

«و همگان به ریسمان خداوند بیاویزید و مپراکنید...»

با توجه به اینکه «لاتفرقوا» لازم است نه متعدی، ترجمه دقیق آن «پراکنده شوید» است نه «مپرا کنید» که همان «پراکنده نکنید» می باشد. مترجم محترم در پانویست آورده اند: «پراکندن در تاریخ بیهقی و آثار بلعمی و در شاهنامه، لازم هم به کار می رفته است. فرهنگ بزرگ سخن، جلد دوم، ذیل همین کلمه.»

اما باید توجه داشت در زمان ما هیچ نثر نویس و ادیبی «مپرا کنید» را فعل لازم تلقی نمی کند. و تکیه بر موردی شاذ، آن هم مربوط به قرن چهارم که هیچ کاربردی در زمان ما ندارد، موجه نیست و نوعی خرق اجماع و شاذ طلبی به حساب می آید. همین اشکال به ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی نیز وارد است. آری، اگر «تفرق» با «ب» بیاید به معنی «جدا کردن» و «پراکنده نمودن» است ولی در اینجا چنین نیست. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده شوید.»

۹. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...**

«شما بهترین گروهی بوده اید که (به عنوان نمونه) برای مردم پدید آورده اند...»

هر چند ترجمه افعال مجهول به صورت جمع، غلط نیست و کم و بیش در انواع ترجمه ها معمول است، ولی در مواردی نازیبا و چه بسا موهم اشتباه نیز بشود. مثلاً ترجمه آیه: **شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (بقره/۱۸۵)** به «ماه رمضان است که قرآن را در آن فرو فرستاده اند.» موهم این امر است که گویی گروهی همدست گردیده و قرآن را فرو فرستاده اند! در حالی که اگر ترجمه می شد: «ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده.» چنین توهمی پیش نخواهد آمد، و همین گونه است ترجمه آیه: **خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ (انبیاء/۳۷)** «آدمی را از شتاب آفریده اند.» بنابراین ترجمه بهتر این آیات چنین است: «شما بهترین گروهی بوده اید که (به عنوان الگو) برای مردم پدیدار شده اید.» و «آدمی از شتاب آفریده شده است.»

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۱۳: **لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ...**

«آنان برابر نیستند؛ از اهل کتاب گروهی درستکارند...»

«درستکار» لازمه معنای «قائمة» است نه ترجمه دقیق آن. ترجمه بهتر آیه چنین است:

«آنان برابر نیستند؛ از اهل کتاب گروهی پیاخاسته (فرمان خدا)ی اند.»

۱۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۸: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ...

«ای مؤمنان! کسانی از غیر خودتان را دوست نزدیک مگیرید...»

ترجمه دقیق تر آیه که وافی به مقصود باشد چنین است: «ای مؤمنان! کسانی از غیر خودتان را

محرم اسرار نگیرید.»

«بطانة» در اصل به معنی «آستر لباس» است. و به دوست صمیمی هم که از اسرار انسان خبر

دارد اطلاق می شود. در معادل یابی واژه های قرآن حتی الامکان باید واژه ای که بهتر وافی به مقصود

آیه است انتخاب شود. گاهی کاربرد یک واژه مناسب - هر چند فارسی خالص نباشد - به نوعی

کار تفسیر را نیز انجام می دهد.

۱۲. سوره نساء، آیه ۱۲: ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذِينَ غَيْرِ مُضَارٍ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ... «...»

(البته) بعد از انجام وصیتی بی زیان که می شود یا (پرداخت) وامی (که وجود دارد)؛ این سفارشی است از سوی

خداوند...»

قید «غیر مضار» که حال برای موصی مفهوم از جمله «یوصی بها» است، هم برای «وصیت»

است و هم برای «دین» نه تنها برای وصیت! بنابراین کلمه «بی زیان» باید بعد از «وام» قرار

گیرد. بدین صورت:

«... (البته) پس از انجام وصیتی یا پرداخت وامی که نباید (با وصیت یا اقرار به وام، به وارث)

زیان برساند.»

۱۳. سوره نساء، آیه ۲۴: ... وَأَحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ...

«و جز اینها برایتان حلال شده است که با دارایی خود به دست آورید چون پاکدامن باشید و زنا کار نباشید.»

و همچنین سوره نساء، آیه ۲۵: ... وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصِنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ

کابین هایشان را اگر پاکدامند و نه پلیدکار به گونه شایسته بپردازید.»

در این دو آیه «مُحْصِنِينَ غَيْرَ» و «مُحْصِنَاتٍ غَيْرَ» همگی آنها حال اند، ولی در ترجمه به جای

کلمه «در حالی که» از دو کلمه «چون» و «اگر» استفاده شده است!

۱۴. سوره نساء، آیه ۴۵: ... وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا.

«و خداوند، سرور بس و خداوند، یاور بس»

ترجمه رساتر آیه چنین است: «و کافی است که خدا سرور (شما) باشد، و کافی است که

خدا یاور (شما) باشد».

و همچنین است دیگر موارد مشابه آن، مانند آیه ۷۹ و ۱۶۶ سوره نساء.

۱۵. سوره نساء، آیه ۴۵: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا...**

«پس نه، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را داور کنند...»

کلمه «حَتَّىٰ» به معنی «تا» است، نه «مگر آنکه». در دیگر موارد، درست ترجمه گردیده است.

۱۶. سوره نساء، آیه ۷۱: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أُوَانِفِرُوا جَمِيعًا.** «ای

مؤمنان! آمادگی تان را حفظ کنید و دسته دسته یا همگان با هم به راه افتید.»

قید توضیحی «برای جهاد» در میان پرانتز در متن ترجمه یا پانوشت، لازم است.

۱۷. سوره نساء، آیه ۱۱۶: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...**

«بی گمان خداوند این را که بدو شرک ورزند نمی آمرزد...»

بهتر است «أَنْ يُشْرَكَ» به صورت تأویل بردن آن به مصدر ترجمه شود. بدین

صورت: «بی گمان خداوند، شرکت ورزیدن به خود را نمی بخشد.» یا:

«خداوند شریک قرار دادن برای خود را هرگز نمی آمرزد.» (ترجمه امام احمد میبیدی)

۱۸. سوره مائده، آیه ۴۲: **سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسِحْتِ...**

«گوش سپارندگان به دروغ و بسیار رشوه خوارند...»

«سِحْت» در اصل به معنی «مال حرام» است که «رشوه خواری» یکی از مصادیق آن

است. بنابراین اگر چنین ترجمه شود بهتر است: «[آنان] گوش سپارندگان به دروغ و بسیار

حرامخوارند.»

۱۹. سوره مائده، آیه ۶۹: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا...**

«(از) مؤمنان و یهودیان و...»

معلوم نیست چرا مترجم در اینجا برخلاف روش خویش، از ترجمه حرف تأکید «إِنَّ» صرف

نظر کرده اند و به جای آن کلمه «از» را آورده اند؟! اگر جنبه تفسیری آیه را مورد نظر داشته اند،

می بایست نگاه تفسیری خویش را در پانوشت یادآور می شدند.

۲۰. سوره مائده، آیه ۷۳: **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ...**

«به راستی آنان که گفتند خداوند یکی از سه (اقنوم) است کافر شدند...»

ترجمه دقیق و مطابق با متن «ثالث ثلاثة» معادل صد در صد صحیح آن «سومین سه» است. و

باید توجه نمود که آنچه در متن آیه شریفه ذکر شده «ثالث ثلاثة» است نه «واحد ثلاثة». آری، در

این گونه موارد به عنوان توضیح و تفسیر می بایست در پانوشت یادآور شد که مراد و مقصود واقعی

آیه از «ثالث ثلاثة» همان «واحد ثلاثة» است. بنابراین آنچه که مترجم محترم در پانوشت آورده اند می بایست به متن ترجمه می آمد و آنچه که در متن ترجمه آورده اند می بایست به پانوشت منتقل می گشت. به هر حال، مقام ترجمه چیزی است و مقام تفسیر چیز دیگر. و اشکالی هم که قرآن پژوه ارحمند جناب آقای حسین استادولی، به جناب آقای دکتر علی اصغر حلبی در شماره ۱۴ مجله ترجمان وحی صفحه ۶ در ترجمه همین آیه گرفته اند، وارد نیست.

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و به راستی آنان که گفتند خداوند سومین سه (اقتوم) است کافر شدند.»

۲۱. سوره انعام، آیه ۵: فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ... «حق را دروغ نشمردند...»

با توجه به شیوه مترجم محترم که حروف تأکید را نیز در ترجمه لحاظ می کنند، در اینجا ترجمه کلمه «فقد» را لحاظ نموده اند!

۲۲. سوره انعام، آیه ۷۵: وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ...

«و این گونه ما گستره آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم...»

«نری» فعل مضارع است ولی در اینجا به سیاق ماضی ترجمه شده است که به گمان این جانب درست نیست. زیرا در این گونه موارد فعل مضارع به عنوان حکایت از حال فعل ماضی آورده می شود نه اینکه به معنی ماضی باشد. و بدین شیوه و سیاق سخن گفتن در همه زبان ها کم و بیش امری مرسوم است مثلاً امروزه بعد از گذشت سالها از پیروزی انقلاب اسلامی گفته می شود: «۲۲ بهمن روزی است که مردم به خیابان ها می ریزند و کلانتری ها را تسخیر می کنند و شعار پیروزی سر می دهند.» در این جملات، افعال «می ریزند»، «تسخیر می کنند» و «سر می دهند» به عنوان حکایت از حال فعل ماضی آورده می شود. پس ترجمه دقیق آیه چنین است:

«و بدینسان آسمان ها و زمین را به ابراهیم می نمایانیم.» (ترجمه استاد بهاء الدین خرمشاهی

چاپ جدید)

۲۳. سوره انعام، آیه ۱۳۰: ... يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ... «برایتان می خواندند...»

در متن «عَلَيْكُمْ» آمده نه «لَكُمْ»! بنابراین ترجمه دقیق آیه «بر شما می خواندند...» است.

در مواردی هم «إِلَى» را به معنی «عَلَى» گرفته اند مانند: وَ أتركنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ (سوره نحل، آیه ۴۴)

«و بر تو قرآن را فرو فرستادیم.» در صورتی که در متن آیه «إِلَيْكَ» آمده نه «عَلَيْكَ»!

لابد جواب مترجم محترم برای این گونه موارد، تمسک نمودن به نشر معیار است. ولی نشر معیار فارسی هم در این گونه موارد قواعد ثابتی ندارد و بیشتر نویسندگان بر اساس سلیقه خویش عمل می کنند. بنابراین در مقام ترجمه قرآن، پابندی به متن، بهتر و سزاوارتر است.

۲۳. سوره اسراء، آیه ۱۳: وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُرْقِهِ.

«و کار نگاشت هر انسان را به گردن وی بسته ایم.»

با توجه به عنایت مترجم محترم به لحاظ نمودن انواع معرفه و نکره در سرتا سر این ترجمه نفیس، در اینجا نکره بودن کلمه «انسان» که با تنوین آمده لحاظ نگردیده است.

ترجمه دقیق تر آیه چنین است: «و پرنده [بخت یا کردار] هر انسانی را به گردن وی بسته ایم». در ترجمه اینجانب از این آیه شریفه، نکته بلاغی متن شریف نیز لحاظ گشته است.

۲۴. سوره اسراء، آیه ۳۹: ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبِّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ

«این [بخش] از حکمتی است که پروردگارت به تو وحی کرده است.»

با توجه به معرفه بودن «الحکمة»، سزاوار است که آن را در ترجمه هم لحاظ کنیم. بدین

صورت: «این [فرمان ها] از آن حکمت [سرشار] است که پروردگارت به تو وحی کرده است.»

۲۵. سوره اسراء، آیه ۵۸: وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا

شدیداً... «هیچ شهری نیست مگر که ما پیش از رستخیز آن را از میان می بریم یا سخت عذاب می کنیم...» این

ترجمه کاملاً درست است، ولی برای تفهیم درست تر مقصود آیه شریفه، در متن در میان پرانتز و

یا در پانویس، قید «از شهرهای طغیانگر» بعد از «و هیچ شهری» افزوده شود. زیرا به قرینه آیات

دیگر، این هلاکت یا عذاب مردمان شهرها مختص شهرهایی است که اهل آنها ظالم باشند نه

شایسته کار. در اینجا دو آیه را به عنوان شاهد یادآور می شوم:

۱. وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ. (قصص/۵۹) «و ما نابود کننده شهرها نیستیم مگر آنکه

مردم آنها ستمگر باشند.»

۲. وَمَا كَانَ رَبِّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ. (هود/۱۱۷) «و پروردگارت بر آن نیست

شهری را که مردم آن مصلحند به ستم نابود کند.»

بنابراین، دو آیه مذکور، مطلق بودن آیه پیشین را مقید می سازند.

۲۶. سوره اسراء، آیه ۶۱: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ

خَلَقْتَ طِينًا

«و یاد کن آنگاه را که فرشتگان گفتیم: برای آدم فروتنی کنید و فروتنی کردند جز ابلیس که گفت: آیا برای

کسی فروتنی کنم که از گل آفریده ای؟»

مترجم محترم، «سجده» را در تمام آیات مربوط به داستان فرشتگان و آدم و ابلیس، به

«فروتنی» ترجمه کرده اند. اما باید گفت: اگر چه در مفهوم سجده، «نهایت فروتنی» نهفته است،

ولی تعبیر «فروتنی» نمی تواند بیانگر عمق معنا و همه ابعاد مفهوم «سجده» باشد. پس چه بهتر از

ترجمه چنین واژه‌ای که برای همگان مانوس و آشناست پیرهیزیم مگر اینکه مبنای ما در اصل ترجمه قرآن، سره نویسی فارسی باشد که چنان ترجمه‌ای طبعاً همگانی نخواهد بود تنها پاسخگوی کسانی خواهد بود که در حیطه زبان شناسی فارسی با استفاده از اسلوب ادب و هنر در صدد حفظ توانمندی و ظرفیت‌های خاص آن هستند.

۲۷. سوره کهف، آیه ۹: *أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا*. «آیا

پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگرف ما بوده‌اند؟»

کلمه «عجباً» خبر «کانوا» است نه صفت آیات! بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است:

«آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های ما [در برابر این همه آثار ما چیزی] شگرف بوده‌اند؟»

۲۸. سوره کهف، آیه ۵۷: *وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا...*

«و ستمگرت‌تر از آن کس که آیات پروردگارش را فریاد آورند اما از آنها روی گرداند کیست؟...»

بر اساس مبنای مترجم محترم در ترجمه افعال مجهول به صورت جمع، به ناچار در ترجمه مذکور به جای «فریاد»، «فریادش» باید ضبط شود تا جمله مفهوم گردد. و یا به این صورت ترجمه شود:

«و کیست ستم کارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شود اما از آن روی بگرداند.»

(ترجمه استاد خرمشاهی)

۲۹. سوره کهف، آیه ۶۱: *فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا*. «چون

به جایگاه به هم پیوستن آن دو (دریا) رسیدند ماهی خود را فراموش کردند و (ماهی) راه خود را در دریا در پیش گرفت (و رفت).»

کلمه «سَرَبًا» که به معنی «سرازیر» است در ترجمه لحاظ نشده است. ترجمه دقیق آیه چنین است:

«و چون به جایگاه به هم پیوستن آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را فراموش کردند و (ماهی)

راه خود را سرازیر در دریا در پیش گرفت.»

۳۰. سوره کهف، آیه ۶۳: *قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ...*

«گفت: آیا دیدی (چه بر سرمان آمد) آنگاه که بر آن خرسنگ جای گرفتیم...»

ترجمه «صخرة» به «خرسنگ» اگر چه غلط نیست اما مناسب با نشر نرم و لطیف استاد

گرمارودی هم نیست.

ترجمه آن به «تخته سنگ» چنان که در ترجمه استاد خرمشاهی آمده، بهتر است. ضمناً در آیه

۱۶ سوره لقمان لابد به جهت روشن بودن مفهوم آن در زبان فارسی، بدون ترجمه ذکر شده

است. در هر حال در این گونه موارد، یکسان سازی در ترجمه لازم است.

۳۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۱۸: قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا.

«(مریم) گفت: اگر پرهیزکاری، من از تو، به (خداوند) بخشنده پناه می‌برم.»
ترجمهٔ دقیق آیه چنین است: «(مریم) گفت: بی‌گمان من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر تو پرهیزکاری [از من دور شو].»

بنابراین جواب شرط در تقدیر است، این مانند این است که کسی بگوید: «اگر مؤمنی به من ظلم مکن.» (مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۱۱)

۳۲. سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۱: وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا.

«و در این کتاب از موسی یاد کن که ناب و فرستاده‌ای پیامبر بود.»
ترجمهٔ دقیق‌تر و مطابقی‌تر «مُخْلَصٌ»، «ناب برگزیده» است نه «ناب» تنها. و همچنین است در دیگر موارد آن مثل آیه ۷۴ از سورهٔ صافات و...

۳۳. سورهٔ طه، آیهٔ ۲۰: فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى.

«که افکند و ناگهان، آن (چوبدست) مازی بود که می‌شتافت.»
ترجمهٔ دقیق‌تر آیه چنین است: «پس آن را افکند، ناگهان آن (عصا) مازی شد که می‌شتافت.»
۳۴. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۲۲: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا.

«اگر در آنها جز خداوند خدایی می‌بود تباه می‌شدند...»
این ترجمه به گونه‌ای است که برای شخص ناآشنای به متن آیه، چنین تصور پیش می‌آید که خدایان تباه می‌شوند نه آسمان و زمین! بنابراین ترجمهٔ دقیق آیه چنین است: «اگر در آن دو (آسمان و زمین) جز خداوند خدایانی می‌بودند، هر دو تباه می‌شدند.»

۳۵. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۳: ...كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ. «هر یک در سپهری شناورند.»

ترجمه مناسب‌تر آیه چنین است: «هر یک در چرخه‌ای شناورند.» یا «هر یک در مداری شناورند.»

۳۶. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۹: لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

«کاش کافران آن هنگام را می‌دانستند که آتش (دوزخ) را از چهره‌ها و از پشتشان باز نمی‌توانند داشت و یاری (هم) نمی‌شوند.»

«لو» در اینجا «شرطیه» است نه برای «تمنی»، و جواب شرط هم محذوف است، و هیچ مفسر و ادیبی «لو» را در اینجا برای تمنی نگرفته است.
بنابراین ترجمهٔ صحیح آیه چنین است:

«اگر کافران آن هنگام را می دانستند که نه آتش را از چهره هاشان و نه از پشتشان می توان بازداشت و نه یاری می شوند (عذاب را به شتاب نمی خواستند).»

۳۷. سوره انبیاء، آیه ۹۵: وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْیَةٍ اَهْلٰکُنَّهَا اَنْهُمْ لَا یَرْجِعُوْنَ

«و بر (مردم) شهری که ما نابود کرده ایم...»

تعبیر «نابودشان» مطابقی تر و گویاتر است.

۳۸. سوره حج، آیه ۲: یَوْمَ تَرْوٰنَهَا تَدْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا اَرْضَعَتْ...

«روزی که آن را می بینید، هر زن شیرده نوزاد شیری اش را از یاد می برد...»

شایسته یادآوری است که «ة» در «مُرْضِعَةٌ» دلالت بر تلبس می کند، یعنی زنی که در حال شیردادن است و در حین زلزله قیامت پستان در دهن کودکش دارد، نه مطلقاً هر زن شیرده؛ زیرا اگر غیر از این می بود کلمه «مرضع» می آمد نه «مرضعة». بنابراین چنین نکته بسیار لطیف را نیز باید در ترجمه دخالت داد. پس (ترجمه دقیق آیه چنین است:

«روزی که آن را می بینید، هر زنی که در حال شیردادن است، نوزاد شیری اش را از یاد می برد.» یا:

«روزی که آن را می بینید، هر زنی که دارد شیر می دهد، نوزاد شیری اش را از یاد می برد.»

۳۹. سوره حج، آیه ۱۱: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰی حَرْفٍ...

«و از مردم کسی است که خداوند را با دو دلی می پرستد...»

به نظر می رسد که معادل «علی حرف»، «یکسویه بودن» است نه «دو دلی». ترجمه مناسب تر آیه چنین است:

«و از مردم کسی است که خداوند را یکسویه (و بر اساس سود مادی) می پرستد...»

۴۰. سوره حج، آیه ۲۸: بِهَیْمَةِ الْاَنْعَامِ... به «چارپایان» ترجمه شده است که ترجمه دقیق تر

و مطابقی تر آن: «چارپایان زبان بسته» یا «دام های بسته زبان» است. و روشن است که «زبان بسته» قید توضیحی است نه احترازی.

۴۱. سوره حج، آیه ۶۳: لَطِیْفٌ خَبِیْرٌ... «نازک بین آگاهی است.»

ترجمه زیباتر آن چنین است: «نازک بینی آگاه است.»

۴۲. سوره مؤمنون، آیه ۵: وَ الَّذِیْنَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُوْنَ. «و آنان که پاکدامند.»

ترجمه مطابقی تر و مناسب تر با آیه بعد از آن چنین است: «و آنان که شرمگاه خود را (از حرام)

نگهدارنده اند.»

۴۳. سوره مؤمنون، آیه ۴۴: ... وَ جَعَلْنَا هُمْ اَحَادِثَ... «و (با نابود کردنشان) آنها را (چون) افسانه ها

گردانیم.»

ترجمه مناسب تر آیه چنین است: «و (با نابود کردنشان) آنها را (موضوع) داستان‌ها گردانیدیم.»
۴۴. سوره فرقان، آیه ۲۲: ... وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا.

«و (فرشتگان) به آنان می‌گویند: (مژده)، سخت (از شما) دور باد.»

این ترجمه، نه با سیاق آیه سازگار و نه چندان روشن است.

ترجمه مناسب آیه چنین است:

«و (فرشتگان به آنان) می‌گویند: (از رحمت خدا) محروم و ممنوعید.»

یا: (از مهر خدا) بازداشته و بی بهره‌اید.»

۴۵. سوره فرقان، آیه ۶۷: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...

«و آنان که چون بخشش کنند گزافکاری نمی‌کنند و ناخن خشکی (نیز) نمی‌ورزند.»

تعبیر «ناخن خشکی» تعبیری غریب، غیرمصطلح و با نثر لطف گرم‌رودی هم ناسازگار

است. معادل «قتور»، «بخل ورزیدن» «کم خرج کردن» و «امساک نمودن» است. و فقیر را نیز از

این جهت «مقتِر» می‌گویند که «تنگ‌دست» است. بنابراین ترجمه معمول و مناسب آیه چنین است:

«و آنان که چون بخشش کنند گزافکاری نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند.»

یا: «و آنان که چون بخشش کنند نه گزافکاری می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند.»

۴۶. سوره شعراء، آیه ۳: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.

«شاید تو خود را خواهی کشت از اینکه (مشرکان) ایمان نمی‌آورند.»

شایسته یادآوری است که «لَعَلَّ» در اینجا برای اشفاق و یا تلطّف یعنی بیم از حدوث امر

مکروه و یا مهر ورزیدن است نه ترّجی. بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است:

«مبادا از اینکه (مشرکان) ایمان نمی‌آورند خود را به هلاکت اندازی.»

یا: «بیم آن می‌رود که چون آنان ایمان نمی‌آورند تو خود را (از غصّه) هلاک کنی.»

۴۷. سوره قصص، آیه ۷۶: وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ... «و ما بدو

از گنج‌ها چنان دادیم که کلیدهای آن بر گروه نیرومند هم گرانبار می‌آمد.»

شایسته یادآوری است که «مفاتیح» در اینجا جمع «مَفْتِیح» (به فتح میم) به معنی مخزن و صندوق

و ظروف گنج است نه جمع «مِفْتِیح» (به کسر میم) که کلید باشد؛ زیرا کلید هر اندازه زیاد و سنگین

باشد، حمل آن برای افراد نیرومند گرانبار نیست، اما صندوق و ظروف اشیا که مملو از اجناس

گرانبها باشد قطعاً سنگین و گرانبار خواهد بود. اصولاً، در فهم آیات قرآن، علاوه بر دانش وسیع

ادب و بلاغت، درک و تعقل و نیز آگاهی از واقعیت‌های محسوس و ملموس خارج از ذهن هم

شرط است. واقعاً این جانب از مترجمان و مفسرانی که حتی به نحو احتمال «مفاتیح» را در این آیه

به معنی «کلیدها» گرفته اند، سخت در شگفتیم! به هر حال ترجمه صحیح آیه چنین است: «و ما بدو از گنج ها چنان دادیم که (حمل) صندوق های آن برگروه نیرومند هم گرانبار می آمد.»
۴۸. سوره عنکبوت، آیه ۲۹: ... وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ...

«... و در بزم خویش کار زشت می کنید؟...»

با توجه به این که کلمه «نادی» به معنی «انجمن» است نه بزم، ترجمه صحیح آیه چنین است:
«... و در انجمن (بزم) خویش کار زشت می کنید؟...»

۴۹. سوره عنکبوت، آیه ۶۵: لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَنَّوْا فَيَسْأَلُوا عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

«تا در آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و به برخورداری گرایند پس زودا که بدانند.»

با توجه به ارتباط مفهومی این آیه با آیه پیش از آن، لام در «لِيَكْفُرُوا» لام عاقبت است نه علت. بنابراین به جای کلمه «تا»، کلمه «سرانجام» باید جایگزین شود.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «سرانجام به آنچه (از نعمت نجات) به آنان داده ایم ناسپاسی ورزند و به برخورداری گرایند پس زودا بدانند (که چه می کنند).»

۵۰. در مواردی چند، مترجم محترم ضمیر فصل را در ترجمه لحاظ نکرده اند از جمله در آیات: وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (لقمان/۵) وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مجادله/۱۷) و (حشر/۹) و (ممتحنه/۹) و...

«و آنانند که رستگارند»، «آنها اهل دوزخند، در آن جاودانند». لابد ایشان به نثر معیار تمسک می کنند. ولی معمولاً در نثر فخیم و استوار، کم و بیش در زبان فارسی چنین امری معمول است و چه بسا به زیبایی نثر هم کمک کند.

بنابراین ترجمه زیباتر آیات مذکور چنین است: «و آنانند که خود رستگارند.»

۵۱. سوره احزاب، آیه ۱۰: ... وَ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ... «و چشم ها کلاپسه شد...»

واژه «کلاپسه» غریب، نامأنوس و با اسلوب نثر لطیف گرمارودی هم ناسازگار است. آری، اگر دکتر ابوالقاسم امامی چنین واژه ای را به کار می برد - که نبرده است - ایرادی نداشت، چون بنای او بر سره نویسی است. در حالی که او واژه «خیره» به کار برده که روشن و معمول است.

۵۲. سوره فاطر، آیه ۱: ... أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...

«دارنده دو و سه و چهار بال...»

گویا مترجم فراموش کرده اند که «مثنی و ثلاث و رباع» را در آیه سوم سوره نساء در کمال درستی به معنای: دو دو، سه سه و چهار چهار گرفته اند!

۵۳. سوره صاد، آیه ۱ و ۲: ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ.

«صاد، سوگند به قرآن بیانگر که کافران در غرور و ناسازگاری اند.»

باید دانست که جواب قسم در آیه نخست، محذوف و در تقدیر است؛ ولی مترجم محترم، آیه دوم را جواب قسم گرفته اند که درست نیست. و «بل» هم حرف عطف و برای اضراب انتقالی است. (برای توضیح بیشتر به مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۴۰؛ اعراب القرآن محیی الدین درویش، ج ۸، ص ۳۲۶، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۳، ص ۱۰۱ مراجعه شود).
بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «صاد، سوگند به قرآن پندآمیز (که تو از پیامبرانی)، ولی کافران در غرور و ناسازگاری اند.»

۵۴. سوره صاد، آیه ۲۲: ... قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ...

«گفتند: نترس! ما دو داد خواهیم که ما را بر یکدیگر ستم است.»

تعبیر «ما را بر یکدیگر ستم است» وافی به مقصود آیه نیست، چون آن دو نفر نمی خواهند بگویند هر کدام نسبت به دیگری ستمکاریم! بلکه مرادشان این است که یکی از ما ستمگر و دیگری بی گناه است و اکنون تو میان ما داوری کن که ستمکار از ما کدام است؟ بنابراین ترجمه صحیح آیه چنین است:

«گفتند: نترس، ما دو نفر داد خواهیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است.» بنابراین چنین نیست که در همه موارد «بعض علی بعض» به معنی «یکدیگر باشد» از این جهت لازم است که مترجم محترم در ترجمه آیات: (صاد/۲۴)، (زخرف/۳۲)، (آل عمران/۳۳)، (نساء/۳۲)، (نحل/۷۱)، (انعام/۶۵)، (انعام/۱۱۲)، (بقره/۲۵۱ و ۲۵۳)، (انعام/۱۲۹)، (انعام/۱۶۵)، و (نور/۴۰) تجدید نظر کنند که در هیچ یک از موارد مذکور «بعض علی بعض» به معنی «یکدیگر» نیست بلکه به معنی «برخی بر برخی» یا «برخی از برخی» است.

۵۵. سوره زمر، آیه ۶: ... فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ... «تاریکی های سه گانه...»

لازم است که در متن ترجمه در میان پراتنز و یا در پانویست بیان گردد که مراد از تاریکی های سه گانه: تاریکی شکم، رحم و بچه دان است.

۵۶. سوره زمر، آیه ۲۳: اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي... «خداوند است که بهترین گفتار را (به گونه) کتابی همانند دوگانه فرو فرستاده است...»

تعبیر «کتابی همانند دوگانه» مبهم و نامفهوم است، اگر چه معنای تحت اللفظی آن صحیح است.

ترجمه مفهوم و رسای آن چنین است:

«خداوند است که بهترین گفتار را فرو فرستاده است، کتابی که آیاتش همانند هم و مکرر

است .»

در پانوشت هم می توان معنا و مفهوم «همانند بودن آیات» را به طور فشرده توضیح داد که : در اعجاز ، فصاحت ، بلاغت ، عدم تناقض و اختلاف ، همانند هم هستند ، آن هم با تکراری متناسب و بجا . یا مراد از مثانی (= دو دو) ، این است که مشتمل بر امور دوگانه ، مانند : امر و نهی ، وعد و وعید ، تور و ظلمت ، عذاب و رحمت و بهشت و دوزخ است .

۵۷ . سورۀ ق ، آیه ۱۱ : ... وَ كَذَلِكَ الْخُرُوجُ... «رستخیز (نیز) همین گونه است .»

عین همین تعبیر در آیه ۴۲ همین سوره به «بیرون آمدن از گور» ترجمه شده است که بهتر است به جهت یکسان سازی ، یکدست و همگون ترجمه شوند .

۵۹ . سورۀ ذاریات ، آیات ۱ - ۲ - ۳ - ۴ : وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا . فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا . فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا . فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا . إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ . «سوگند به بادهای ابرگستر ، و به ابرهای گرانبار ، و به کشتی های سبک سیر و فرشتگان کاربخش ، بی گمان آنچه به شما نوید می دهند ، راستین است .»

با توجه به فای عطف سه آیه بعد که بر سر «حاملات» ، «جاریات» و «مقسّمات» آمده است ، این سه ، صفت ذاریات اند نه اینکه هر کدام چیز جداگانه ای باشند که خداوند به آنها قسم خورده باشد ، چون اگر غیر از این می بود . به جای «ف» ، «واو» قسم می آمد ، بنابراین ترجمه دقیق این آیات چنین است : «سوگند به بادهای ابرگستر ، که بار سنگین را (از ابرهای باران زا) حمل می کنند ، و به نرمی و آسانی روان می شوند ، و کار پخش (باران را در سرزمین ها) انجام می دهند ، که بی گمان آنچه را به شما نوید می دهند راست و درست است .»

۵۹ . سورۀ ذاریات ، آیه ۹ : يُؤْفِكُ عَنْهُ مِنَ الْفِكْرِ . «از آن (قرآن) باز می گردانند ، آن کس را که باز

گردانده اند .»

ترجمه این آیه ، مرا به یاد این بیت انداخت :
دانی کف دست از چه بی پوست
زیرا کف دست مو ندارد!
که مصداق روشن مصادره به مطلوب است ! همین اشکال هم به ترجمه دکتر سید جلال الدین مجتوبی و شماری دیگر از مترجمان وارد است .

به هر حال ، ترجمه دقیق آیه چنین است : «کسی از آن (حق) گردانده می شود که منحرف شده باشد .» (ترجمه آیت الله شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی) .

۶۰ . سورۀ ذاریات ، آیه ۱۳ : يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ . «روزی که آنان بر آتش (دوزخ) آزموده شوند .»

آزمایش و آزمون مربوط به دنیاست نه قیامت ! بنابراین ترجمه دقیق آیه شریفه با توجه به آیه پیش از آن ، چنین است :

«همان روزی است که آنان بر آتش عذاب خواهند شد.»
۶۱. سوره ذاریات، آیه ۴۷: وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ.

«و آسمان را با دست‌هایی (توانا) بنا نهادیم و بی گمان ما توانستیم.»

ترجمه «مُوسِعُونَ» به «قادران» در واقع نوعی تفسیر است نه ترجمه؛ زیرا اگر چنین می‌بود واژه «لِقَادِرُونَ» می‌آمد که نیامده است! پس سخن ابن قتیبه در تفسیر «غریب القرآن» و امثال او در این گونه موارد جنبه تفسیری دارند نه ترجمه و حتی اگر در روایات هم آمده باشد چنین است. ضمناً مفهوم توانایی در کلمه «بأید» نهفته است و اگر «موسع» را هم به معنی توانایی بگوییم در واقع تکراری غیر لازم خواهد بود.

علاوه بر این، امروزه در دانش کیهان‌شناسی این معنا به اثبات رسیده که جهان هستی در حال گسترش است و این به درستی یکی از معجزات قرآن کریم است که قرن‌ها پیش، بدین واقعیت اشاره فرموده است. باید توجه داشته باشیم که کاربرد الفاظ و کلمات در قرآن، بسیار دقیق و حساب شده است و این بر ماست که در آن تدبّر کنیم و ژرف بیندیشیم. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «و آسمان را با دست‌هایی (توانا) بنا نهادیم و بی گمان ما گستراننده [آن] ایم.»

۶۲. سوره نجم، آیه ۶: ذُومِرَةٌ فِاسْتَوَى «توانای خردمندی که استیلا یافت.»

«استوی» در صورتی معنای «استیلا» می‌دهد که با حرف «علی» بیاید و بدون «علی» به معنی «اعتدال یافت»، «راست بایستاد» و «مساوی و برابر شد» می‌باشد.

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «توانای خردمندی که راست بایستاد.»

مقصود آیه این است که آن فرشته به دریافت وحی قیام کرد و راست به ایستاد.

۶۳. سوره الرحمن، آیه ۳۵: يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ.

«بر (سر) شما زبانه‌ای از آتش و مس گداخته فرستاده می‌شود و شما دادخود نمی‌توانید ستاند.»

آیه شریفه در مقام بیان عذاب کافران از جن و انس است. و از طرفی دادستاندن در جایی است که ظلمی تحقق یافته باشد و مظلوم در صدد دادستاندن باشد، در صورتی که در اینجا سخن بر سر عذاب ظالمان و کافران جتنی و انسی است.

پس ترجمه «فَلَا تَنْتَصِرَانِ» به معنی «دادخود نمی‌توانید ستاند» نیست، بلکه «انتصار» در اینجا به معنی «دفاع کردن» است. بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است:

«بر (سر) شما زبانه‌ای از آتش و مس گداخته فرستاده می‌شود که از خود دفاع نتوانید کرد.»

۶۴. سوره ممتحنه، آیه ۵: رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا...

«پروردگارا! ما را مایه عبرتی برای کافران مگردان...»

ترجمه بهتر و مناسب تر آیه چنین است: «پروردگارا! ما را دستخوش آشوبی به سود کافران مگردان...»

۶۵. سوره معارج، آیه ۱۹: **إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا.**

«بی گمان انسان را بی شکیب آفریده اند.»

معادل دقیق «هلوع»، «آزمند ناشکیبا» است. بنابراین ترجمه دقیق تر آیه چنین است:

«بی گمان آدمی، آزمندناشکیبا آفریده شده است.»

۶۶. سوره انسان، آیه ۱۸: **عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا.** «از چشمه ای به نام سلسبیل.»

ترجمه «فیها» از قلم افتاده است؛ ترجمه کامل آیه چنین است: «از چشمه ای که در آنجاست

و سلسبیل نامیده می شود.»

۶۷. سوره تکویر، آیه ۱۱: **وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ.** «و آنگاه که آسمان را پوست برکنند.»

ترجمه بهتر آیه چنین است: «و آنگاه که آسمان برکنده شود.»

۶۸. سوره اعلی، آیه ۱: **سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى**

«نام برتر پروردگارت را به پاکی بستای.»

بنابر قول راجح و مشهور، «اعلی» صفت «رب» است نه صفت «اسم». البته عده ای فقط

جایز دانسته اند که صفت «اسم» باشد. بنابراین ترجمه بهتر آیه چنین است.

«نام پروردگار برترت را به پاکی بستای.»

و همچنین است در آیه **أَلَا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى** (لیل/۲۰) که «اعلی» بنابر قول راجح و مشهور

صفت «رب» است نه وجه.

۶۹. سوره لیل، آیه ۶ و ۹: **وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى. وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى.**

«و آن (وعده) نیکویی را راست شمرد»، «و (وعده) نیکو (ی بهشت) را دروغ شمرد.»

با توجه به اینکه «الحسنی» مؤنث «احسن» و صفت تفضیلی است. لازم است که در ترجمه

آن، پسوند «تر» و یا «ترین» لحاظ شود. ضمناً چون افعال ماضی «صَدَقَ» و «كَذَّبَ» در اینجا

عطف بر جملات پیشین اند که در آنها «مَنْ» موصوله آمده، معنای مضارع می دهند.

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است:

«و نیکوترین (وعده پاداش الهی) را تصدیق کند.»، «و نیکوترین (وعده پاداش الهی) را

تکذیب کند.»

۷۰. سوره اعلی، آیه ۱۴: **أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى.** «آیا نمی دانید که خداوند می بیند؟»

ترجمه مذکور مطابق با «أَلَا يَعْلَمُ» است، نه «أَلَمْ يَعْلَمُ»!

بنابراین ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «آیا ندانسته‌است که خدا می‌بیند؟»

۷۱. سوره همزه، آیه ۱: وَيَلِكُلُ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ. «وای بر عیب جوی طعنه زن.»

ترجمه واژه «كُلُّ» از قلم افتاده است. ترجمه دقیق آیه چنین است: «وای بر هر عیب جوی طعنه زن.»

۷۲. سوره ماعون، آیه ۷: وَيَمْتَعُونَ الْمَاعُونَ. «و زکات را باز می‌دارند.»

«ماعون» هر چیزی است که به وسیله آن رفع نیاز از دیگری شود. که از جمله مصادیق

آن: «زکات»، «صدقه»، «قرض» و «عاریه دادن وسائل منزل» و «ما یحتاج ضروری» است.

ترجمه آن به «ما یحتاج ضروری» یا «نیکی‌های خرد» بهتر و مناسب‌تر است؛ بدین صورت:

«ما یحتاج ضروری را از (دیگران) باز می‌دارند.» یا:

«و از نیکی‌های خرد دریغ می‌کنند.» (ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی)

یا: «دیگران را از وسائل ضروری زندگی منع می‌کنند.» (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

۷۳. سوره تبت، آیه ۲: مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ.

«دارایی و دستاوردش او را بسنده نشد.»

ترجمه بهتر آیه چنین است: «دارایی او و آنچه را به دست آورد به وی سودی نبخشید.»

این بود موارد ترک اولی‌های پیش آمده در این ترجمه که با دقت تمام مورد بررسی این جانب

قرار گرفته است و همان گونه که از عنوان آن پیداست، در بیشتر آنها جهت بهتر و شیواتر مد نظر

ناقد بوده نه ضرورتاً نفی و طرد همه آنها به عنوان اشتباه و خطا. تا اینکه مترجم محترم را چه قبول

افتد و چه در نظر آید! به امید رفع همه کاستی‌های آن در چاپ سوم.

اصلاحات ویرایشی:

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۲:

«و از آنچه شیطان‌ها در فرمانروایی سلیمان (به گوش این و آن) می‌خواندند (که سلیمان جاودگر

است)؛ پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید ولی شیطان‌ها کافر شدند که به مردم جادو و نیز آنچه بر

دو فرشته هاروت و ماروت در (سرزمین) بابل فرو فرستاده شده بود می‌آموختند و این دو به هیچ کس

آموزشی نمی‌دادند مگر که می‌گفتند: ما (ایزار) آزمون هستیم پس (با انجام دادن جادو) کافر مشو...»

صورت اصلاح شده ویرایشی آن چنین است:

«و (یهودیان) از آنچه شیطان‌ها در فرمانروایی سلیمان (به گوش این و آن) می‌خواندند (که

سلیمان جادوگر است)؛ پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید ولی شیطان‌ها کافر شدند که به

مردم جادو و آنچه را بر آن دو فرشته - هاروت و ماروت - در (سرزمین) بابل فرو فرستاده شده بود

می‌آموختند و حال آنکه آن دو به هیچ کس آموزشی نمی‌دادند مگر اینکه می‌گفتند: ما تنها (ایزار) آزمونیم پس (با به کارگیری جادو) کافر مشو. «

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۰: «و نماز را بپا دارید. « جهت یکسان سازی با دیگر موارد: «و نماز را بر پا دارید. «

۳. پانوش شماره ۵، صفحه ۲۳: «یا: روزه». چنین اصلاح شود: «مصدق بارز صبر در اینجا روزه است.»

۴. سوره بقره، آیه ۱۵۷: «بر آنان از پروردگارشان آموزش‌ها و بخشایشی است. « چنین اصلاح شود: «بر آنان از پروردگارشان درودها و بخشایشی است. « زیرا «آمزش‌ها» لازمه معنای «صلوات» است نه ترجمه مطابقی آن.

۵. سوره بقره، آیه ۱۷۱: «و داستان کافران، چون داستان کسی است که حیوانی را آوا می‌دهد که جز فراخواندن و بانگی نمی‌شنود. « این چنین اصلاح شود: «و داستان کافران، چون داستان کسی است که حیوانی را بانگ می‌دهد که جز فراخوانی و آوایی نمی‌شنود. «

۶. سوره بقره، آیه ۲۵۶: «در (کار) دین هیچ اکراه نیست» این چنین اصلاح شود: «در (کار) دین هیچ اکراهی نیست. «

۷. سوره اعراف، آیه ۴۶: «... و بر پُشته‌ها کسانی هستند...»
چنین اصلاح شود: «و بر آن بلندی‌ها کسانی هستند...»

۸. سوره اعراف، آیه ۵۸: «... جز چیز اندکی (هرزه و تُنک) بیرون نمی‌آید...»
بدین صورت اصلاح شود: «جز به سختی و کندی بیرون نمی‌آید...»

۹. سوره اعراف، آیه ۱۶۰: «و از ابر بر آنان سایه گسترديم...»
چنین اصلاح شود: «و ابر را بر آنان سایبان کردیم. «

۱۰. سوره اعراف، آیه ۱۸۳: «که تدبیر من سنجیده است. «
چنین اصلاح شود: «که ترفند من سنجیده است. «

۱۱. پانوش صفحه ۲۰۵ بدین صورت اصلاح شود: «بنابر بعضی از روایات شیعه، منظور از «اب» در اینجا سرپرست ابراهیم است، نه پدر حقیقی او.»

۱۲. سوره یونس، آیه ۱۰: بدین صورت اصلاح گردد:
«دعای آنان در آن (بهشت) «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» و درودشان (با یکدیگر) در آنجا «سلام» و خاتمه نیایششان «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. «

۱۳. سوره یونس، آیه ۲۱: «بگو: خداوند در تدبیر چابک تر است.»
بدین صورت اصلاح شود: «بگو: خداوند در نیرنگ چابک تر است.»
زیرا همان گونه که در متن مقدس قرآن کریم «صنعت مشاکله» آمده، در ترجمه نیز رعایت آن لازم است؛ در نهایت، نکات مبهم و سؤال برانگیز را در پانویشت باید توضیح داد.
۱۴. سوره یونس، آیه ۲۶: «برای آنان که نیکویی کردند، پاداش، نیکویی و افزون بر آن است.»

بدین صورت اصلاح شود: «برای کسانی که نیکی کرده اند، نیکوترین (پاداش) و چیزی افزون بر (آن) است.»

۱۵. سوره یونس، آیه ۸۸: «... تا (مردم را) از راه بیراه گردانند...»
بدین صورت اصلاح شود: «که سرانجام (مردم را) از راه تو گمراه می کنند...» زیرا «لام» در «لِيُضِلُّوا» در اینجا لام عاقبت است نه علت.

۱۶. نکته ای که شایسته یادآوری است اینکه مترجم محترم در پایان و آغاز دو آیه ای که از جهت معنی و مفهوم متصل و مرتبط با همدیگر هستند به جای گذاشتن ویرگول در پایان آیه پیشین، اقدام به نقطه گذاری سه گانه همراه با نقطه ویرگول در انتهای آیه پیشین و گذاشتن سه نقطه در آغاز آیه پسین نموده اند که برخلاف قواعد ویرایش است. به گونه ای که شخص ناآشنای به متن قرآن، چنین تصور می کند که لابد در اینجا چیزی از مطلب ترجمه، حذف گردیده است! زیرا علامت سه نقطه (...) دلالت بر حذف و تقدیر مطلب می کند. انتظار می رود که تمام موارد نقطه گذاری های سه گانه در چاپ سوم اصلاح شود و به گذاشتن ویرگول تنها بسنده گردد.

۱۷. سوره هود، آیه ۶۹: «گفتند: درودی (نیک بر تو)...»
چنین اصلاح شود: «گفتند: درود(بر تو).» در اینجا لازم نیست صورت به ظاهر نکره در جمله «قَالُوا سَلَامًا» لحاظ شود، زیرا در چنین موردی کلمه «عَلَيْكَ» در تقدیر و محذوف است.

۱۸. سوره هود، آیه ۷۱: «همسر او ایستاده بود و خندید.»
از آنجا که «ضَحِكَت» در این آیه غیر از «خندید» به معنی «حائض شد» نیز آمده است. خوب است که در پانویشت به معنای دوم آن نیز اشاره شود؛ بدین صورت:

یا: و (ناگهان) حائض شد. «(برای توضیح بیشتر به مجمع البیان مراجعه شود).»
۱۹. سوره هود، آیه ۱۱۰: «و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته بود میان آنان داوری می شد...»

بدین صورت اصلاح شود: «و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته بود(که تا قیامت به

بندگان مهلت می دهد) میان آنان داوری می شد...»

۲۰. سوره فصلت، آیه ۳۱: «...و در آن جا هر چه دلتان بخواهد هست.»

کلمه «آنجا» بر اساس ویرایش جدید فرهنگستان زبان ادب فارسی متصل نوشته می شود. البته ممکن است استاد گرمارودی در این گونه موارد، شیوه ویژه خود را داشته باشند، ولی برای تحقق شیوه واحد، پیروی از فرهنگستان بهتر است.

۲۱. سوره هود، آیه ۱۲۰: «و اخبار پیامبران همه را بر تو حکایت می کنیم، چیزی را که با آن

دلت را استوار می داریم.»

بدین صورت اصلاح شود: «همه آنچه از اخبار پیامبران بر تو حکایت می کنیم چیزی است

که با آن دلت را استوار می داریم.»

زیرا معلوم است که همه قصه های پیامبران در قرآن نیامده، چنان که خود قرآن بدان گواه

است وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ (غافر/۷۸)

۲۲. سوره یوسف، آیه ۲۳: «و آن زن که یوسف در خانه اش بود از او، خود او را خواست...»

بدین صورت اصلاح شود: «و آن زن که یوسف در خانه اش بود از او کام خواست...»

زیرا تعبیر «از او، خود او را خواست» نامأنوس، غیرمصطلح و غریب به نظر می رسد. بنابراین

لازم است دیگر موارد مشابه آن هم در آیات: ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۵۲، ۵۳ سوره یوسف اصلاح شود.

۲۳. سوره یوسف، آیه ۲۴: «او از بندگان ناب ما بود.»

بدین صورت اصلاح شود: «او از بندگان ناب برگزیده ما بود.»

لازم است در دیگر مواردی که کلمه «مُخْلِص» یا «مُخْلِصِينَ» در آنها به کار رفته، همین گونه

اصلاح گردد؛ زیرا معادل واقعی «مُخْلِص»، «ناب برگزیده» است نه «ناب» تنها.

۲۴. ظاهراً بخش پایانی آیه ۵۲ و تمام آیه ۵۳ سوره یوسف مقول قول زلیخاست نه یوسف. البته

در این باره مفسران اختلاف نظر دارند بنابر این دست کم لازم است در پانوشت اشاره ای به این

مطلب بشود. (به تفسیر «فخر رازی» و «جمال انسانیت» در تفسیر سوره یوسف مراجعه شود).

۲۵. سوره یوسف، آیه ۷۵: «گفتند: کیفر آن، همان کسی است که...»

این گونه اصلاح شود: «گفتند: کیفر آن، (برده شدن) همان کسی است که...»

زیرا اگر مطلب داخل پراتز نیاید، معنی آیه به درستی مفهوم نخواهد بود.

۲۶. سوره اسراء، آیه ۱۵: «و ما تا پیامبری بر نیانگیزیم (کسی را) عذاب نمی کنیم.»

«نینگیزیم» در رسم الخط درست، بدون الف نوشته می شود.

۲۷. سوره عنکبوت، آیه ۵۳: «... و همانا، ناگهان در حالی که خبر ندارند بر سر آنان

خواهد آمد .»

بدین صورت اصلاح شود: «و بی گمان (آن عذاب) ناگهانی در حالی که خبر ندارند بر سر آنان خواهد آمد .»

۲۸ . سوره عنکبوت ، آیه ۶۱ : «... خواهند گفت : خداوند پس چگونه (از حق) بازگردانده می شوند؟» بعد از کلمه خداوند ، نقطه ویرگول لازم است .

۲۹ . سوره عنکبوت ، آیه ۶۳ : بعد از «زنده گردانید» علامت سؤال (؟) لازم است .

۳۰ . سوره سجده ، آیه ۱۳ : «و اگر خواستیم رهنمود هر کس را به او ارزانی می داشتیم اما گفته من چنین تحقق یافته است که ...»

بدین صورت تکمیل شود: «و اگر می خواستیم رهنمود هر کس را به (اجبار) به او ارزانی می داشتیم اما (همه را مختار آفریدیم که راه خیر و شر را انتخاب کنند و) این سخن من حق است که ...»

۳۱ . سوره تغابن ، آیه ۶ : «و خداوند بی نیاز ستوده ای است .»

بدین صورت اصلاح شود: «و خداوند بی نیازی ستوده است .»

۳۲ . سوره صافات ، آیه ۱۰۶ : «بی گمان این آزمایشی آشکار بود .»

بدین صورت اصلاح شود: «بی گمان این همان آزمایش نمایان بود .»
زیر «الْبلاء المبین» با الف و لام تعریف ذکر شده است .

۳۳ . سوره ص ، آیه ۴۱ : «... شیطان به من رنج و عذاب داده است .»
اصلاح شود: «شیطان به من رنج و عذاب رسانده است .»

۳۴ . سوره مدثر ، آیه ۱ : «ای مرد بر خویش جامه خواب پیچیده .»
بدین صورت اصلاح شود: «ای جامه بر خود کشیده!»

۳۵ . سوره مزمل ، آیه ۱ : «ای مرد بر خویش جامه پیچیده .»
بدین صورت اصلاح شود: «ای جامه بر خود پیچیده!»

۳۶ . سوره بروج ، آیه ۱۲ : «به راستی گرفت و گیر» پروردگارت بسیار سخت است .»
بدین صورت اصلاح شود: «به راستی بازخواست پروردگارت بسیار سخت است .»

غلط‌های تاییبی :

صحیح	غلط
و بر او	۱- صفحه ۳۰۶ ، سطر ۵ ، و بر ،
روا دارد	۲- صفحه ۳۳۹ ، سطر ۹ ، رور

در پایان ، برای مترجم ارجمند و فرهیخته که از مفاخر ادبی ایران زمین‌اند ، آرزوی توفیق روزافزون دارم و امیدوارم که خصلت برازنده نقد‌پذیری این ادیب اریب ، سبب کامل‌تر شدن این اثر نفیس قرآنی در چاپ‌های بعدی آن شود تا به مراتب ، شاهد ترجمه‌ای بس دقیق‌تر از کلام پربار و بی‌مانند الهی باشیم . اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَاجْعَلْهُ لَنَا نُورًا وَإِمَامًا .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی